

سفر دلپذیر

(ذ)







سفر دلپذیر

زنگ آخر بود. خانم آموزگار پرسید: کدام یک از شما تابستان گذشته به مسافرت رفته‌اید؟ آذر دست بلند کرد و گفت: اجازه؟

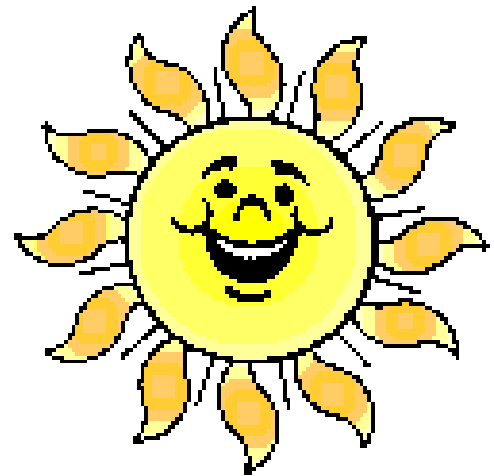
تابستان گذشته با پدر، مادر و برادرم به مازندران رفتیم. از دیدن جنگل‌ها، چشمه‌ها، کوه‌ها و شالیزارها لذت بردیم. آن‌جا هوای خوب و دلپذیری

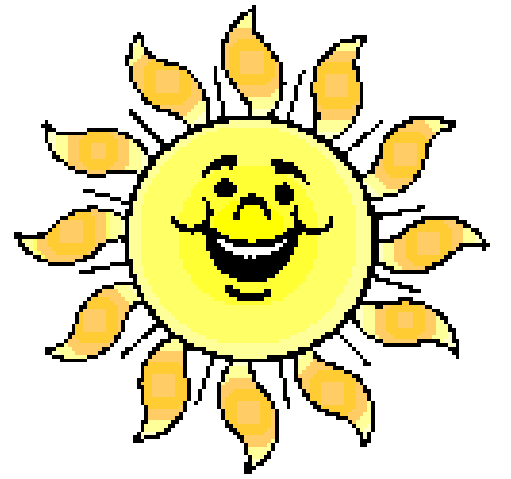
داشت.





برادرم گفت :
«کاش می توانستم هرچه
را که می بینم، بنویسم» .
مادرم گفت: «وقتی به
مدرسه بروی، نوشتن را
یاد می گیری اما تا آن
زمان، هرچه را دیده ای،
نقاشی کن» .





اذان

گَدَت



گذشته



بنویسیم

می گذارد



شالیزار



چشمه ها



گَدَت



دریا

آرام و شادابی
پهناور و آبی
من در خیال خود
سوی تو می‌آیم

بسیار زیبایی
بِه‌به، تو دریایی
با قایقی زیبا
سوی تو ای دریا

جعفر ابراهیمی (شاهد)



با آرزوی بهترین ها